

بررسی تقابل در بخش تاریخی شاهنامه از نظر رویکرد ساختارگرایانه استروس (مطالعه موردی داستان بهرام گور، خسرو انوشیروان، و بهمن)

مریم علوی، پروین دخت مشهور*، محمد فاضلی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

دی ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۰، صص ۲۲۹-۲۱۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6700

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: بررسی و تحلیل تقابلهای متن برای رسیدن به ماهیت مفهوم مرکزی در اثر، از طریق تحلیل تقابلهای دوگانه یکی از شیوه‌های مطالعاتی متون در روش ساختارگرایان است. کلود لوی استروس، از زبان‌شناسان ساختارگرا، قائل به تقابل دوقطبی یا تقابل معنایی است. بر بنیاد نگرش تقابلی، بسیاری از داستانهای شاهنامه از تقابلهای دوگانه شکل گرفته است؛ هدف اصلی این جستار بررسی تقابل در دو داستان بخش تاریخی شاهنامه بر پایه نظریه ساختارگرای استروس میباشد.

روش مطالعه: نگارندگان در این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی بر مبنای روش سندکاوی و مطالعات کتابخانه‌ای در سه داستان بخش تاریخی شاهنامه یعنی داستان بهرام گور، خسرو انوشیروان، و بهمن به بحث و بررسی پیرامون تقابلهای دوگانه از نظر لوی استروس پرداخته‌اند. **یافته‌ها:** در بخش تاریخی شاهنامه تحت تأثیر بخش اساطیری آن و نیز مفهوم ثنویت در اساطیر، همچنان با زیرساخت تقابلهای دوگانه با وقایع تاریخی مواجه هستیم.

نتیجه‌گیری: تقابلهایی موجود در بخش تاریخی شاهنامه مانند تقابل دادگری و ستم، ایران و انیران، نبرد میان خیر و شر، تقابل پدر و پسر و یا رویارویی با حیوانات درنده‌خو وحشی همه در خدمت تقابلهای کلیتر و در جهت تقویت سویه‌های متقابل بنیادین اسطوره یعنی اندیشه خیر و شر است.

تاریخ دریافت: ۲۲ آبان ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۴ آذر ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۰۸ دی ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۵ بهمن ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

شاهنامه، تقابل، نظریه لوی استروس، بهرام گور، خسرو انوشیروان، بهمن.

* نویسنده مسئول:

P_d_mashoor@yahoo.com

۳۶۶۳۰۷۸۱ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the Contrast in the Historical Section of the Shahnameh from the Structuralist Approach (A Case Study of the Stories of Bahram Gur, Khosrow Anoshirvan, and Bahman)

M. Alavi, P. Mashhoor*, M. Fazeli

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 November 2021
 Reviewed: 15 December 2021
 Revised: 29 December 2021
 Accepted: 14 February 2022

KEYWORDS

Shahnameh, Confrontation, Levi Strauss Theory, Bahram Gour, Khosrow Anoshirvan, Bahman.

*Corresponding Author

✉ P_d_mashhoor@yahoo.com

☎ (+98 51) 36630781

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Examining and analyzing text contrasts to achieve the nature of the central concept in a work through dual contrast analysis is one of the methods of studying texts in the constructivist method. Claude Levi-Strauss is a constructivist linguist who believes in bipolar opposition or semantic opposition. Based on the confrontational attitude, many of the stories of Shahnameh are formed from dual confrontations; The main purpose of this article is to investigate the contrast between the two stories in the historical part of Shahnameh based on Strauss's constructivist theory.

METHODOLOGY: In this article, the authors have emphasized the descriptive-analytical method based on the method of document mining and library studies in three stories of the historical part of Shahnameh, namely the story of Bahram Gour, Khosrow Anoshirvan and Bahman.

FINDINGS: The findings of this study show that in the historical part of Shahnameh, under the influence of its mythological part and also the concept of duality in mythology, we are still faced with the infrastructure of dual contrasts to historical events.

CONCLUSION: The findings of the study indicate that the confrontations in the historical part of Shahnameh such as the confrontation of justice and oppression, Iran and Iran, the battle between good and evil, the confrontation between father and son or confrontation with predatory and wild animals all serve as general confrontations. And in order to strengthen the fundamental reciprocal aspects of myth, that is, the idea of good and evil.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6700](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6700)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 3	 0

مقدمه

بررسی و تحلیل تقابلهای متن برای رسیدن به ماهیت مفهوم مرکزی در اثر از طریق تحلیل تقابلهای دوگانه یکی از شیوه‌های مطالعاتی متون در روش ساختگرایان است. یکی از رویکردهای نظریه ساختگرا، بررسی و مطالعه تقابلهای دوگانه است. در مباحث زبانشناسی، فردینان دو سوسور (۱۸۹۵ - ۱۹۳۸ م) برای نخستین بار این نظریه را مطرح کرد که بخش قابل توجهی از مفاهیم موجود در متون ادبی مانند قواعد بنیادی و اصولی زبان، بر تقابلهای دوگانه استوار است. پس از سوسور این نظریه بصورت گسترده‌تری در نظریه تقابلی «کلود لوی استروس»^۱ متجلی شد. نظریه تقابلهای دوگانه یکی از رویکردهای ساختاری به روایتهای گوناگون است. ساختارگرایی^۲ بعنوان مکتبی زبانی متأثر از آراء سوسور «یک روش تحلیلی است که ابزارهای زبانشناسی را در محدوده گسترده‌تری از پدیده‌های اجتماعی بکار میگیرد. ساختارگراها در جستجوی ژرفساختهایی میباشند که در زیر جنبه‌های ظاهری نظامهای نشانه‌ای قرار دارند» (چندلر، ۱۳۸۶: ۳۴). استروس با تجربه نشانه‌ها به واحدهای سازنده و کنار گذاشتن ترتیب روایی آنها، در پی دستیابی به دلالت‌های پنهان و ژرفساخت روایتها از جمله روایتهای اساطیری برآمد.

اساطیر و متون حماسی از جمله متون پررأزورمزی هستند که همواره توجه محققان و نظریه‌پردازان را به خود جلب نموده‌اند؛ لایه‌های متعدد و چندگانه متون اساطیری و حماسی با استفاده از رویکردهای متعدد میتواند آشکار شود. نظر به اینکه شاهنامه فردوسی در میان آثار حماسی و ادبی جهان جایگاه رفیعی دارد و با توجه به آنکه تقابلهای ساختاری میان دو اندیشه نیک و بد یا اهورا و اهریمن در تمامی بخشها و زیرساختهای این اثر سترگ از جمله در بخشهای تاریخی آن نیز مانند دو بخش اساطیری و حماسی قابل تحلیل و ارزیابی است، جستار پیش‌رو در نظر دارد با توجه به نظریه تقابلهای دوگانه استروس در بخش تاریخی شاهنامه به این سؤالات پاسخ دهد که تقابلهای دوگانه در بخشهای تاریخی شاهنامه با تکیه بر سه داستان پراهمیت بهرام‌گور، خسرو انوشیروان و داستان پادشاهی بهمن کدام است؟ روابط میان این تقابلهای چه صورت آشکار شده است؟ در پاسخ به سؤالات پیش‌رو، یک فرضیه اساسی مطرح است که نبرد خیر و شر و تقابل نیکی و بدی در تمامی بخشهای شاهنامه از جمله قسمتهای تاریخی مورد توجه فردوسی قرار گرفته است.

ضرورت و سابقه پژوهش

بررسی و تحلیل متون ادبی، بویژه متون کهن فارسی، بر پایه رویکردهای نوین ادبی از یک سو میزان انطباق این نظریه‌ها را با آثار کلاسیک فارسی آشکار مینماید و از دیگر سو دریچه‌ای تازه از محتوای این آثار را به روی خوانندگان عصر حاضر می‌گشاید؛ آنچنانکه در پژوهش پیش‌رو با کاربرد ساختارگرایانه استروس توانسته‌ایم به لایه‌هایی از اندیشه فردوسی در شاهنامه دست یابیم. از دیگر سو عنصر تقابل و تضاد در بخش تاریخی شاهنامه، آنگونه که بایسته است، مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است. از اینرو با توجه به خلأ پژوهشی در عرصه مطالعات ساختارگرایی در بخش تاریخی شاهنامه و با توجه به وجود زمینه‌های تقابلی از منظر ساختارگرایانه در این بخش، ضروری است به واکاوی سه داستان مهم بخش تاریخی شاهنامه در قالب مصادیق نمونه‌ای و مطالعه موردی بپردازیم.

لوی استروس بعنوان نظریه‌پرداز این عرصه در نقد ساختارگرایانه آثار متعددی دارد که میتوان به مجموعه منطقی

1. Claude levi strauss.

2. Structuralism.

اساطیری (mythologies) در چهار جلد اشاره نمود که هر کدام از این کتابها، بخشی از اساطیر ملل جهان را طبق منطق ساختاری واکاوی نموده است. کتاب «انسان‌شناسی ساختاری» یا «Structural Anthropology» نیز از دیگر آثار استروس می‌باشد که در سال ۱۹۶۲ م منتشر شد؛ عمده مطالب این کتاب درخصوص نقد ساختارگرایانه می‌باشد.

درخصوص مبانی ساختارگرایی استروس، نیز کتب گوناگونی را می‌توان برشمرد: از جمله کتاب «ساختگرایی و نشانه‌شناسی» اثر «هاوکس» که در این کتاب ضمن معرفی و توضیح و شرح شاخه‌های گوناگون نشانه‌شناسی و ساختارگرایی، بخشی به تحلیل روش ساختاری لوی استروس اختصاص داده شده است. «سیمون کلارک» نیز در کتاب «ساختارگرایی بنیادین» به نقد ساختارگرایی و شرح نظریات لوی استروس در مبانی مردم‌شناسی پرداخته است.

از پژوهشهایی که به شیوه ساختارگرایانه درباره شاهنامه صورت گرفته است به کتابی از «مختاریان» با عنوان «درآمدی بر ساختار اسطوره‌های شاهنامه» می‌توان اشاره کرد که براساس اسطوره‌شناسی تطبیقی به روش دومزیل و لوی استروس، برخی از داستانهای شاهنامه را تحلیل و واکاوی نموده است.

از میان مقالات فارسی صورت‌گرفته موارد زیر قابل توجه است:

چهارمحالی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تقابل دوگانه در داستان جمشید بر پایه نظریه لوی استروس» به این نتیجه رسیده‌اند که در داستان جمشید بطور آشکار دو نوع تقابل «دوگانه علت و معلولی» و «دوگانه تناقضی» وجود دارد. ذبیحی و پیکانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختار اسطوره گیومرد بر اساس نظریه لوی استروس» به این نتیجه رسیده‌اند که تقابل گیومرد با اهریمن بازتابی از تقابل خیر و شر است که زیربنای تفکر ثنوی ایرانیان را تشکیل میدهد. چهارمحالی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ساختار تقابلی داستان سیاوش در شاهنامه براساس نظریه لوی استروس» به این نتیجه رسیده‌اند که «تقابل» در داستان اسطوره‌ای - حماسی سیاوش در شاهنامه چشمگیر است و بعنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های سازنده در وجود شخصیتها و رویدادها خود را نشان داده است. زیربنای همه رویدادها در این داستان دو اصل متقابل «زیاد بها دادن به پیوند خویشاوندی» و «کم بها دادن به پیوند خویشاوندی» در نظریه لوی استروس است. عبادی جمیل و همکاران (۱۳۹۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اسطوره ضحاک براساس ساختار تقابلهای دوگانه کلود لوی استروس» به این نتیجه رسیده‌اند که تقابلهایی چون تقابل ایرانیان و انیرانیان، کاوه و ضحاک، جامعه اشتراکی و حکومت متمرکز، شهرناز و ارنواز همه در خدمت تقابلهای کلیتر و در جهت تقویت سوبه‌های متقابل بنیادین اسطوره است.

روش مطالعه

این پژوهش گزارشی است از پژوهشی بنیادی^۱، نظری^۲ و اسنادی^۳ که با روش توصیفی - تحلیلی^۴ کوشیده است مؤلفه‌های^۵ تقابل را در قالب نظریه ساختارگرایانه تقابل از نظر استروس در بخش تاریخی شاهنامه بر اساس داستان بهرام گور، خسرو انوشیروان و بهمن بازشناسی نماید. گردآوری داده‌ها در این جستار از طریق مطالعه و فعالیت

1. Basic Research.

2. Theoretical.

3. Documentary.

4. Descriptive - Analytical.

5. Component.

کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

بحث و بررسی

یکی از مهمترین نظریات قرن بیستم در حیطه مطالعات زبانی، ساختارگرایی است. این نظریه که بر پایه آراء و نظریات فردینان دو سوسور، زبان‌شناس و نشانه‌شناس فرانسوی بنا نهاده شد، نه تنها در زبان‌شناسی که خاستگاه اصلی آن بود، بلکه در بسیاری از دانشهای دیگر مانند مطالعات ادبی، اسطوره‌شناسی و غیره نیز تحولاتی پدید آورد. در تعریف ساختارگرایی میتوان گفت: «ساختارگرایی دانشی است که به بررسی قوانین ترکیب در طبیعت و مصنوعات انسانی و ردیابی انگاره‌های مکرر در اثر میپردازد تا در نهایت بخشی از عملکرد ذهن انسان را آشکار کند. این نظریه بر این فرض استوار است که تمامی پدیده‌های موجود به یک ساختار تعلق دارند؛ حال چه ما از وجود این ساختار آگاه باشیم و چه نباشیم و هدف ساختارگرایی کشف قوانین حاکم بر این ساختارهاست» (گرین و همکاران، ۱۳۸۳: ۹۲).

نظریه استروس

کلود لوی استروس (۱۹۰۸ - ۲۰۰۹ م) قوم‌شناس و انسان‌شناس مشهور فرانسوی است (روتون، ۱۳۷۸: ۱۱۶). وی در بررسی اساطیر از اصطلاحات زبان‌شناسی سوسور بهره گرفت. وی اسطوره را نوعی زبان معرفی کرد که مانند موسیقی از زبان عادی متمایز و متفاوت است. استروس معتقد بود همانگونه که زبان به اجزای کوچک قابل تقسیم است، اسطوره نیز این قابلیت را دارد که مانند زبان تقسیم شود. وی واحدهای کوچکتر اسطوره را «ایم»^۱ نامید. این اصطلاحی است که «سوسور برای اطلاق به واحدهای بنیادین یا اجزای زبان بکار برد؛ برای مثال همه زبانه‌ها از اسواتی بنیادین به نام واج تشکیل شده‌اند. هرگاه این واحدها با هم ترکیب شوند تا واحدهای معنادار یا دستوری به نام تکواژ بسازند، eme بوجود می‌آید» (برسler، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

از دیدگاه استروس درک و دریافت بسیاری از مفاهیم و پدیده‌ها در گرو فهم متضاد آن است؛ از اینرو پدیده‌های مانند روز در کنار شب معنا مییابد و یا زشتی در مقابل زیبایی قابل درک است. «در شالوده استفاده ما از زبان، یک نظام وجود دارد. این نظام انگاره‌ای از تقابلهای زوج، موسوم به تقابلهای دوتایی است» (سلدن و دیدسون، ۱۳۸۸: ۱۲۸). تقابلهای زوجی یا دوگانه از کوچکترین واحدهای زبانی (واج) تا بزرگترین مفاهیم فرهنگی و اجتماعی را شامل می‌گردد. جستجوی تقابلهای دوگانه متن در آراء و اندیشه‌های استروس، که خود وامدار دوسوسور و یاکوبسن بود، از شاخصترین ابزارها در تحلیل ساختاری اسطوره است. وی «تقابلهای دوگانه را اصل ساختاردهنده‌ای میداند که بر همه ابعاد اسطوره حاکم است» (نیکولز، ۱۳۸۵: ۳). استروس از تقابلهای دوگانه برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی موضوعات و درونمایه‌های اساطیری بهره گرفت. «روش وی نشان میدهد در میان حوادث عجیب میتوان مقولاتی یافت که کارکردی روشن‌تر دارند و این بدلیل روابط آنها با یکدیگر مقولات درون رمزگانه‌است. این روش بصورت ضمنی به این مسئله اشاره میکند که اجزاء یک متن بعنوان موجودیتهای مستقل، معنای ذاتی ندارند بلکه اعتبار خود را از تقابلهایی میگیرند که به نوبه خود در روند نشانی با تقابلهای دیگری در ارتباطند» (کالر، ۱۳۸۹: ۷۴ - ۷۳).

^۱.eme.

تقابلهای معنایی

تقابلهای معنایی اصطلاحی است که در معنی‌شناسی بجای اصطلاح سنتی «تضاد» بکار رفته است. منظور از تقابل معنایی، رابطه میان دو واحد واژگانی است که از لحاظ مفهوم با یکدیگر در تناقض است؛ برای نمونه: بالا / پایین، چپ / راست، خام / پخته، اصولی / غیراصولی. تقابل معنایی برحسب نوع رابطه مفهومی میان واژه‌های متقابل بجهتی دوسویه، ضمنی، مدرج، مکمل و... قابل تقسیم است. تقابل‌های معنایی در نظام ارزشی معنا پیدا میکند، بدین معنی که در بررسی جفتهای تقابلی باید دریافت که کدام معنی و مفهوم در رابطه دوسویه تقابلی، از مرکزیت و محوریت ارزشی برخوردار است، به رابطه تقابلی معنا میبخشد و یا اینکه آنها را از ارزش و اعتبار ساقط میکند؟ زیرا همین معنا و مفهوم مرکزی است که در واژگون کردن جایگاه قطبهای تقابلی +/ - نقش محوری دارد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۵).

ساختار تقابلی معنا در ایران باستان و شاهنامه

تقسیم‌بندی عوامل پیرامونی به تقابل نیروهای خیر و شر مسئله‌ای اساسی در اساطیر ملل بوده و بنمایه مشترک بسیاری از اسطوره‌ها را تشکیل داده است. «دوگانه‌پنداری، که شالوده فرهنگ ایرانی است، مقوله بسیار شگفت‌انگیز و پررمزورازی است که اندیشه بسیاری از اندیشمندان بزرگ تاریخ اساطیری جهان را معطوف به خود کرده است. این دوگانگیها، تضادها و تخالفهای موجود در اساطیر، سرچشمه تمام عصیانهایی است که بنمایه ستیزها از ابتدا تا به انتهای آفرینش را تشکیل دهد. این نبردها مولد داستانهایی با پیامهای ارزنده‌اند که راهنما و راهگشای بسیاری از اسرار و رموز آفرینش در جهت تسهیل زندگانی آیندگان است. جدال و تقابل میان خیر و شر، با بوجود آمدن انسان، به هستی راه پیدا کرد و شاید از همان موقع، موجودیت و تجسم بیرونی یافت. اسطوره هابیل، نماد خیر انسانی و اسطوره قابیل، نماد شر انسانی شد. «اسطوره‌ها و افسانه‌ها منبع انرژی خلاق و زاینده خود را از این دو (خیر و شر) گرفته‌اند و میگیرند. خط مشترکی که تمام افسانه‌ها را از دیرباز تا کنون بهم پیوند میدهد، همان خط جدال خیر و شر است که دو صف و دو ستون اصلی افسانه‌ها را تشکیل میدهد. نیروهای شر در یک سو قرار گرفته‌اند و در برابر نیروهای خیر صف‌آرایی میکنند و با هم می‌جنگند و باز محور مشترک تمام افسانه‌ها بر پیروزی خیر و نابودی شر قرار گرفته است» (آموزگار، ۱۳۸۰: ۹۹). «دوگانه‌انگاری که بنمایه همه یزدان‌شناسیهای ایران پیش از اسلام است، گاه حیرت‌انگیز و سردرگم‌کننده است. نیروی شر و بدی به اندازه نیروی خیر و نیکی تواناست گاه حتی نیروی سازنده است و خدایان بزرگ برای چیره شدن بر او به یاری خدایان کوچکتر نیاز دارند. اما چنین ضدیتهایی در عین اینکه به کار تبیین همه تناقضهای پیچیده هستی می‌آیند، دوره‌های متناوبی را هم که بشر در زندگیش پیش رو دارد توضیح میدهند و نیز چرخه بی‌پایان روز و شب، خشکسالی و بارندگی، زمستان و تابستان، بصورت خدایان چندگانه ایرانی تشخیص و تجسم یافته‌اند» (همان: ۲۱۱).

باور زرتشت این بود که نیروی توانفرسا در جهان و نیز در روانهای آدمیان میان نیروهای خیر و شر جریان دارد. «برطبق سنت زرتشتی، فرآیند آفرینش و فرجام جهان در یک دوره دوازده هزارساله اتفاق می‌افتد. اهریمن رودروزی اهورامزدا قرار میگیرد و در مباحثه با اهورامزدا خواستار هماوردی با او میشود. از آنجاکه اهورامزدا آگاه و خردورز است، برای هماوردی با وی جهان را می‌آفریند؛ از اینرو هدف اهورامزدا از آفرینش جهان، فراهم آوردن عرصه نبرد برای رویارویی و مقابله با اهریمن است» (همان: ۱۲). علاوه بر اوستا، شاهنامه فردوسی یکی از مظاهر تجلی مقوله تقابل است. از نظر لوی استروس، درک اساطیر و

داستانهایی که رنگ و بو و ساختاری اساطیری دارند، از طریق همین تقابلها تسهیل میشود. «تقابل دوگانه در درک و فهم پایانی داستان اسطوره‌ای بسیار ارزشمند است؛ زیرا آنچه در اینگونه داستانها آشکارا از آن سخن میرود، ضد بودن و تقابل شخصیتها و مکانها و از همه مهمتر تقابل رویدادها یا کنشهای آن داستان است؛ گفتنی است خواننده یا شنونده باسانی از روزگار کهن تاکنون، این تقابلها را درمییابد و آنها را آگاهانه یا ناآگاهانه بشکل نیک و بد میتواند طبقه‌بندی کند؛ اما در اسطوره‌ها، منطق و استدلال و به اصطلاح، نظام علت و معلولی بشکل آشکاری وجود ندارد» (استروس، ۱۳۸۵: ۱۳۷). در شاهنامه فردوسی نیز دو نیروی خیر و شر در نقطه مقابل هم قرار میگیرند. شاهنامه فردوسی از آغاز تا پایان، عرصه جدال و کشمکش اهورا مزدا (نماد خیر) و اهریمن (نماد شر) و آدمیان و دیوان است. این جدال و رویارویی در بخشهای تاریخی نیز مانند بخش اساطیری و حماسی متجلی شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بررسی و تحلیل الگوی تقابل معنایی در بخش تاریخی شاهنامه براساس نظریه لوی استروس

داستان بهرام گور

بهرام گور در شاهنامه، فرزند یزدگرد سوم است که در روز هرمزد از ماه فروردین دنیا آمد. اخترشناسان اقبال و طالع این نوزاد را نیکو دیدند. یزدگرد، بهرام را به سرزمین یمن و نزد حاکم آن اقلیم سپرد تا خردسالی وی در آن سرزمین سپری شود، بهرام کودکی فرهیخته بود و به خواست خود اقسام دانشها و هنرها را در کودکی آموخت. داستان شکار گورخر، شیر، هنرنامه‌های وی در اقسام فنون از جمله داستانهای زندگی وی در جوانی است که فردوسی در شاهنامه به آنها اشاره داشته است. پس از درگذشت یزدگرد، بهرام برای بازپس گرفتن تخت شاهی از خسرو به ایران بازگشت و با برداشتن تاج از میان دو شیر، توانمندی خود را به اثبات رسانید. بهرام در شاهنامه شاهی دادگر است. داستان «لنیک آبکش»، «براهام جهود»، «مهربندان»، «دختر آسیابان» و... متعلق به دوران شاهی بهرام است.

تقابل میان دادگری و بدکنشی: نخستین تقابل اصلی در داستان بهرام گور، تقابل منش و کردار بهرام گور در مقایسه با پدر یعنی یزدگرد سوم است. ایرانیان که از یزدگرد ستم، بیدادگری و بدکنشی دیده‌اند با آگاهی از اوصاف و کردار و منش بهرام، به درگاه وی آمدند تا وی با عدل و داد و بخشش، بنیان بیعدالتی و کژی را برچینند. فردوسی در توصیف منش نیک بهرام گور و اندیشه و رای نیک وی اینگونه او را توصیف مینماید:

بفرمود تا هرک بُد دادجوی	سوی موبد موبد آورد روی
وزین پس بران کس کنید آفرین	که از داد، آباد دارد زمین
ز گیتی به یزدان پناهید و بس	که دارنده اویست و فریادرس
هر آنکس که از داد بگریزد اوی	به بادآفره دربی‌او یزد اوی

(شاهنامه، ۷/ ۳۰۹-۳۱۰)

مواجهه بهرام با دشمنان و بیگانگان، نبرد میان دو نیروی خیر و شر است. بهرام در ابیات زیر، که متضمن پندهایی به بزرگان ایرانی است، آمادگی خود را برای مقابله با دشمن اعلام میکند و در توصیفاتی که فردوسی از وی ارائه میدهد بخوبی کردار و اندیشه نیک وی را بعنوان نمادی از خیر و نیکی ایرانیان درمقابل لدکنشی ایرانیان اهریمن‌خو نشان داده شده است:

جهان را ز دشمن تن‌آسان کنیم بداندیشگان را هراسان کنیم

چو با مردم زفت زفتی کنیم
 هر آن کس که با ما نسازند گرم
 همی با خردمند جفتی کنیم
 هر آن کس که فرمان ما برگزید
 بدی بیش از آن بیند او کز پدرم
 غم و درد و رنجش نباید کشید
 (همان: ۳۰۵)

نبرد میان ایرانیان و تورانیان یا جنگ بین پهلوانان ایرانی با خاقان چین، یکی از مهمترین و پرتکرارترین نبردها در شاهنامه است. در داستان «سپاه کشیدن خاقان چین به ایران و زنده‌سازی خاقان ایران از او» نیز تقابل میان پادشاه دو سرزمین خیر و شر را مشاهده می‌کنیم. در این نبرد، سرزمین چین نمادی از شر و پلیدی و نیروی اهریمنی است و ایران نمادی از نیروهای اهورایی و نیک:

برین گونه یک چند گیتی بخورد
 پس آگاهی آمد به هند و به روم
 که بهرام را دل به بازیست بس
 طلایه نه و دیده بان نیز نه
 به بازی همی بگذرانند جهان
 چو خاقان چین این سخنها شنید
 درم داد و سر سوی ایران نهاد
 به رزم و به بزم و به ننگ و نبرد
 به ترک و به چین و به آبادبوم
 کسی را ز گیتی ندارد به کس
 به مرز اندرون پهلوان نیز نه
 نداند همی آشکار و نهان
 ز چین و ختن لشکری برگزید
 کسی را نیامد ز بهرام یاد
 (همان: ۳۷۶)

در داستان بهرام با براهام و لنبک، تقابل دو شخصیت «بهرام» بعنوان شاهی دادگر در شاهنامه و «براهام» بعنوان نمادی از دنیا دوستی و بخل بخوبی قابل مشاهده است:

براهام مردی است پر سیم و زر
 جهودی فریبنده و بدگهر
 (همان: ۳۱۰)

در داستان، «دعوت کردن بهرام کارگزارانش را به داد» نیز تقابل میان نیکی و بدی، داد و بیداد و مرگ و زندگی قابل توجه است، چنانکه بهرام ضمن سخنان پندآموز خویش به کارگزاران حکومت می‌گوید:

جهان را ز هرگونه دارید یاد
 بسی دست بیداد شاهان ز بیداد آز
 جهان از بداندیش در بیم بود
 همه دست کرده به کار بدی
 به هر جای گستردن دست دیو
 ز کردار شاهان بیدادوداد
 تهی ماند و هم تن ز آرام و ناز
 دل نیکمردان بدو نیم بود
 کسی را نبند کوشش ایزدی
 بریده دل از بیم کیهان خدیو
 (همان: ۴۰۸)

تقابل با حیوانات درنده‌خو (اژدها و گرگ): تقابل بهرام با گرگ، در داستان «جنگ بهرام با گرگ و کشتن او گرگ را» نیز از جمله تقابلهای میان نیروهای خیر و شر یا نبرد انسان و حیوان است که عاقبت به پیروزی بهرام منتهی میشود. حیوانات وحشی در شاهنامه نماد پلیدی و شر هستند که توسط شاهان و پهلوانان بعنوان مظهری از خیر و نیکی، نابود میشوند:

یکی گرگ بود اندران شهر شاه
 از آن بیشه بگریختی شیر نر
 ز بالای او بسته بر باد راه
 هم از آسمان کرگس تیزبر

یکایک همه هند زو پرخروش
 به بهرام گفت ای پسندیده‌مرد
 از آواز او کر شدی تیزگوش
 برآید به دست تو این کارکرد
 همه چرم او را به تیر آژدن
 بنزدیک آن گرگ باید شدن
 (همان: ۴۲۲)

بهرام از جمله شخصیت‌های شاهنامه است که موفق به کشتن اژدها میشود و از بوتۀ این آزمون سخت و سنتی در شاهنامه، پیروزمندانه بیرون می‌آید و اژدها را بعنوان مظهري از شر و پلیدی از پای درمی‌آورد:

به نخچیر شد شهریار دلیر
 یکی اژدها دید چون نرّه شیر
 ببالای او موی زیر سرش
 دو پستان بسان زنان از برش
 کمان را بزه کرد و تیر خدنگ
 بزد بر بر اژدها بیدرنگ
 (همان: ۳۶۰)

البته تقابل بهرام با اژدها دو بار مورد توجه فردوسی قرار گرفته است. مرتبۀ نخست در ایران و دیگر بار در هندوستان که در هر دو نبرد بهرام موفق به ازپای درآوردن اژدها میشود. نبرد بهرام با اژدها در هندوستان به خواست «شنگل» پادشاه آن اقلیم صورت میپذیرد و هدف وی از این درخواست بنوعی از میان بردن بهرام است، اما تقدیر با وی یار نیست. تقابل بهرام با اژدها، صرفاً تقابل او با جانوری درنده‌خو نیست، بلکه نبردی است میان اندیشه‌های اهریمنی شنگل و سرشت اهورایی بهرام:

یکی اژدها بود بر خشک و آب
 همه درکشیدی بدم ژنده پیل
 به دریا بدی گاه بر آفتاب
 وزو خاستی موج دریای نیل
 چنین گفت شنگل به یاران خویش
 بدان تیزهش رازداران خویش
 که من زین فرستاده شیرمرد
 گهی شادمانم گهی پر ز درد
 مرا پشت بودی گر ایدر بدی
 بقنّوج بر کشوری سر بدی
 گر از نزد ما سوی ایران شود
 ز بهرام قنّوج ویران شود
 چو کهنتر چنین باشد و مهتر او
 نماند برین بوم ما رنگ و بوی
 همه شب همی کار او ساختم
 یکی چاره دیگر انداختم
 فرستمش فردا بر اژدها
 کزو بیگمانی نیابد رها
 (همان: ۴۲۴)

جنبه‌های دوگانه شخصیت بهرام گور: بهرام گور در شاهنامه مظهر پادشاهی دلیر، میهن‌پرست و عادل است، اما در بخشهایی از شاهنامه، فردوسی به ابعاد منفی از شخصیت بهرام نیز توجه نموده است و این ویژگیها و اوصاف منفی را در تقابل با امور نیک وی بصورت برجسته‌ای مورد توجه قرار داده است. در داستان حمله خاقان چین به ایران نمونه‌ای از نقص و کاستی در شخصیت بهرام مشاهده میشود و فردوسی تقابل میان تمایل عیش‌ونوش و خوشگذرانی وی و توجه به امور مملکت را مورد توجه قرار میدهد. بهرام مدت کوتاهی از کار کشورداری غافل میشود و همین امر فرصت مناسبی را فراهم میکند تا خاقان چین به ایران لشکرکشی نماید. این اتفاق سبب ترس و نگرانی بزرگان و سران مملکت میشود تا جایی که به این نتیجه میرسند که بهرام سزاوار پادشاهی نیست و چاره و تدبیر را در تسلیم شدن و امان خواستن میبینند، اما در ادامه داستان مشخص میشود که بهرام شاهی باکیاست و آینده‌نگر است و با بهره‌گیری از نبوغ و کاردانی خویش در خفا لشکری تدارک دیده است و با حمله به لشکریان

خاقان چین، آنان را گرفتار و دربند میکند. در این داستان علاوه بر تقابل میان دو کشور ایران و چین، تقابل میان شادخواری و توجه به آیین کشورداری توجه قرار گرفته است.

جدول شماره ۱ تقابلها در داستان پادشاهی بهرام

ردیف	نوع تقابل	موضوع تقابل	طرفین تقابل	محرکهای تقابل	نتیجه تقابل
۱	تقابل کلان	تقابل عدالت و بیعدالتی	بهرام: نماد عدالت سایر شخصیتها: نماد ظلم و بیعدالتی	عدالتجویی بهرام و میل به تجاوز و کشورگشایی سایر شخصیتها	پیروزی بهرام
۲	تقابل کلان	تقابل ایران و انیران	بهرام/ خاقان چین، پادشاه هند	میل به کشورگشایی خاقان چین و احساس خطر پادشاه هند/ قدرت و مقاومت بهرام	پیروزی بهرام
۳	تقابل خرد	بخشش و امساک	بهرام و براهام	عدالتجویی بهرام و میل به ثروت‌اندوزی براهام	پیروزی بهرام

داستان بهمن

بهمن پسر اسفندیار و پرورش‌یافته رستم است که پدر و دو پسر خویش یعنی مهنوش و نوش‌آذر را در نبرد رستم و اسفندیار از دست میدهد و بدنبال کینخواهی پدر و فرزندان از فرامرز است و با همین انگیزه راهی سیستان میشود و زال را به بند میکشد. آن هنگام که فرامرز خبر اسارت زال را میشنود، سپاهی را بسوی بهمن گسیل میکند اما در این نبرد فرامرز اسیر و واژگون به دار آویخته میشود؛ داستان بهمن با ازدواج وی با همای و مرگ او پس از شش ماه در شاهنامه به اتمام میرسد.

تقابل میان بهمن با خاندان رستم: ساختار تقابلی در داستان بهمن، از ابتدای داستان آغاز میشود. بهمن با کین خواستن از خون اسفندیار و انتقام‌جویی از خاندان رستم، پادشاهی خود را آغاز میکند:

چو بهمن به تخت نیا برنشست	کمر بر میان بست و بگشاد دست
سپه را درم داد و دینار داد	همان کشور و مرز بسیار داد
یکی انجمن ساخت از بخردان	بزرگان و کارآزموده ردان
چنین گفت کز کار اسفندیار	ز نیک و بد گردش روزگار
همه یاد دارید پیر و جوان	هرآنکس که هستید روشن‌روان
که رستم گه زندگانی چه کرد	همان زال افسونگر آن پیرمرد

<p>نجدید همی آشکار و نهان جز از کین ندارم بمغز اندرون که از درد ایشان برآمد خروش بدو تازه بد روزگار مهان ز دردش دد و دام سرگشته شد به زاری بگرید به ایوان نگار جوانان و جنگی سواران ما نیارد سر گوهر اندر مفاک چو چونین بباشد همایون بود ز نام آوران جهان کرد کم بیاورد ز آمل سپاهی بزرگ مرا همچنان داستانت راست ز خون کرد گیتی چو دریای آب (شاهنامه، ۶/۳۴۳)</p>	<p>فرامرز جز کین ما در جهان سرم پر ز دردست و دل پر ز خون دو جنگی چو نوش آذر و مهرنوش چو اسفندیاری که اندر جهان به زابلستان زان نشان کشته شد همانا که بر خون اسفندیار هم از خون آن نامداران ما هرانکس که او باشد از آب پاک به کردار شاه آفریدون بود که ضحاک را از پی خون جم منوچهر با سلم و تور سترگ بچین رفت و کین نیا بازخواست چو کیخسرو آمد ز افراسیاب</p>
--	--

بهمن به کین پدر با فرامرز به نبرد برمیخیزد و این نبرد تقابلی در نهایت به کشته شدن فرامرز منجر میشود؛ نبردی که بنوعی نشان دهنده تقابل میان بهمن و خاندان رستم است، چراکه بهمن به خواست اسفندیار نزد رستم و در سیستان پرورش یافته بود و اکنون به کین پدر بر این خاندان برآشفته است:

<p>ز درد نیا دست کین را بشست بخواهد تو این را بیازی مدار همی نو کند کین اسفندیار ز نوش آذر آن گرد درتده شیر بیاورد نزدیک ما کینه خواه دلی پر ز کینه سری پر ز ننگ ز رزم تهمتن بسی کرد یاد برآشت بر تخت شاهنشهی جهان شد ز گرد سواران سپاه به رخشنده روز و بتابنده ماه ز گرد سپاه آسمان گشت میغ تو گفتی که با روز شب گشت راست جهاندار گشت از دم باد شاد برآورد زان انجمن رستخیز و زان سرکشان نامداری نماند فرامرز را خوار بگذاشتند بهمن بر فگنده ز هر دو گروه</p>	<p>غمی شد فرامرز در مرز بست که بهمن ز ما کین اسفندیار کنون بهمن نامور شهریار هم از کین مهر آن سوار دلیر ز ایران سپاهی چو ابر سیاه چو بشنید پوشید خفتان جنگ سپه کرد و سر سوی بهمن نهاد چو نزدیک بهمن رسید آگهی فرامرز پیش آمدش با سپاه سه روز و سه شب هم برین رزمگاه همی گرز بارید و پولاد تیغ بروز چهارم یکی باد خاست بسوی فرامرز برگشت باد همی شد پس گرد با تیغ تیز بر آوردگه بر سواری نماند همه سرسپر پشت برگاشتند همه رزمگه کشته چون کوه کوه</p>
--	---

فرامرز با اندکی رزمجوی بمردی بروی اندر آورده روی همه تنش پر زخم شمشیر بود که فرزند شیران بد و شیر بود

این کینخواهی تا بدانجا ادامه پیدا میکند که بهمن به سیستان لشکرکشی کرده و زال را اسیر نموده و فرامرز را به دار می‌آویزد اما در نهایت با وساطت پشوتن، بعنوان نمادی از عقل و خرد و تدبیر، نبرد به پایان میرسد.

جدول شماره ۲ تقابلها در داستان پادشاهی بهمن

ردیف	نوع تقابل	موضوع تقابل	طرفین تقابل	محرکهای تقابل	نتیجه تقابل
۱	تقابل کلان	کینخواهی و انتقامجویی	بهمن / زال	کینخواهی اسفندیار	پیروزی بهمن
۲	تقابل کلان	کینخواهی و انتقامجویی	بهمن / فرامرز	کینخواهی اسفندیار	پیروزی بهمن
۳	تقابل خرد	خرد و بیتدبیری	بهمن و پشوتن	بیتدبیری بهمن و خردورزی پشوتن	پیروزی پشوتن

داستان خسرو انوشیروان

خسرو انوشیروان یکی از بزرگترین پادشاهان ایرانی در شاهنامه است. «خسرو یکم فرزند قباد یکم و معروف به خسرو انوشیروان دادگر و یا کسری انوشیروان دادگر در سال ۵۳۱ بر تخت سلطنت جلوس کرد. تقابل و ستیز با دشمنان داخلی و خارجی همواره نقطه عطف حیات سیاسی پادشاهی خسرو انوشیروان است. خسرو یکم در آغاز حکومت با مدعیان خانگی مواجه شد. او ابتدا برادرش کاووس را کشته و سپس با توطئه طرفداران برادر روبرو گردید که آنها را نیز سرکوب کرد و نیز جنگی که میان ایران و روم از زمان پدرش ادامه یافته بود، با تقاضای صلح امپراتور وقت و موافقت خسرو پایان پذیرفت. در دوران پادشاهی انوشیروان شاهد تقابل و تضاد دینی، بین ارامنه و زرتشت هستیم که خود دستمایه قتل دینی نیز میگردد» (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۳۸۶).

تقابل آیینی و مذهبی: در شاهنامه تقابل دینی در دوران حکومت خسرو انوشیروان بصورت ساختار تقابلی میان کیش زرتشتی و کیش مزدک - که انوشیروان در آشکارا و نهان خویش از آن بیزاری میجوید- بعنوان اصلیترین ساختار تقابلی قابل مشاهده است:

بدو گفت کسری چو یابم زمان بگویم که کژ است یکسر گمان

چو پیدا شود کژی و کاستی درفشان شود پیش تو راستی

چو بشنید کسری به نزد قباد بیامد ز مزدک سخن کرد یاد

که اکنون فراز آمد آن روزگار	که دین بهی را کنم خواستار
گر ایدونک او را بؤد راستی	شود دین زردشت بر کاستی
پذیرم من آن پاکدین ورا	بجان برگزینم گزین ورا
چو راه فریدون شود نادرست	عزیر مسیحی و هم زند و است
سخن گفتن مزدک آید بجای	نباید بگیتی جز او رهنمای
ور ایدونک او کژ گوید همی	ره پاک یزدان بجوید همی
تو بیزار گرد از ره و دین او	بینه دور ناخرم آیین او
به من ده ور او آنک در دین اوست	مبادا یکی را بتن مغز و پوست (شاهنامه: ۴۷)

موبدان و روحانیون زرتشتی و کسری انوشیروان بر این باورند که آموزه‌های دین مزدک با دین زرتشت در تضاد است و اندیشه‌های مزدک در نهایت به جامعه اشتراکی و رفع اختلاف طبقاتی منجر خواهد شد و این موضوع از دیدگاه نظام طبقاتی ایران قابل قبول نبود تا جایی که انوشیروان پیروی از آیین مزدک را سبب گمراهی معرفی مینماید و در بیان فساد اندیشه وی میگوید:

ز دین‌آوران این سخن کس نگفت	تو دیوانگی داشتی در نهفت
همه مردمان را به دوزخ بری	همی کار بد را به بد نشمُری (همان: ۴۸)

تقابل بیداد و داد: در شاهنامه انوشیروان شاهی عادل است که از ظلم و تبعیض بیزاری میجوید:

چو کسری نشست از بر تخت عاج	به سر برنهاد آن دل‌افروز تاج
بزرگان گیتی شدند انجمن	چو بنشست سالار با رایزن
سر نامداران زبان برگشاد	ز دادار نیکی‌دهش کرد یاد
چنین گفت کز کردگار سپهر	دل ما پر از آفرین باد و مهر
کزویست نیک و بدویست کام	ازو مستمندیم و زو شادکام
از او است قرّ و بدوی است زور	به فرمان او تابد از چرخ هور
ز رأی وز فرمان او نگذریم	نفس جز به فرمان او نشمُریم
بتخت مهی بر هر آنکس که داد	کنند در دل او باشد از داد شاد

هر آنکس که اندیشه بد کند به فرجام بد با تن خود کند
(شاهنامه، ج ۸، ۵۳)

چو بیداد جوید یکی زیردست نباشد خرد مند و خسرو پرست
مکافات یابد بدان بد که کرد نباید غم ناجوانمرد خورد
(همانجا)

انوشیروان در تمامی امور مملکت و آیین کشورداری رعایت جوانب عدل و داد را برعهده دارد تا جایی که پرداخت خراج نیز در حکومت او بر موازین عدل است:

نهادیم بر روی گیتی خراج درخت گزیت از پی تخت عاج
کسی کو برا ین یک درم بگذرد به بیداد بر یک نفس پشمرد
به یزدان که او داد دیهیم و فرّ که من خود میانش ببرم به ار
براین نیز پادآفره کردگار نباید که چشم بد آید بکار
(همان: ۶۰)

در ابیات زیر نیز نمونه‌هایی دیگر از عدالت‌پروری انوشیروان در شاهنامه و تقابل آن با کژی و ناراستی را مشاهده مینماییم:

ز مغز زمین تا به چرخ بلند ز افلاک تا تیره خاک نژند
پی مور بر خویشتن بر گواست که ما بندگانیم و او پادشاست
نفرمود ما را جز از راستی که دیو آورد کژی و کاستی
(همان: ۵۹)

که هر کس که بر دادگر دشمنست نه مردم‌نژادست کآهرمنست
(همان: ۹۷)

تقابل پدر و پسر: تقابل میان پدر و پسر یکی از بنمایه‌های تکرارشونده در متون حماسی جهان است. در شاهنامه نوشزاد فرزند انوشیروان، چون پدر را در بستر بیماری میبیند، درصدد تصاحب تاج و تخت پدر برمی‌آید؛ این تقابل در شاهنامه در قالب اندیشه و منش اهورایی انوشیروان و بدکیشی نوشزاد جلوه‌گر میشود:

گروهی که یارند با نوشزاد که جز مرگ کسری ندارند یاد
اگر خود گذر یابی از روز بد بمرگ کسی شاد باشی سزد
و دیگر که از مرگ شاهان داد نگیرد کسی یاد جز بدنژاد
سر نوشزاد از خرد بازگشت چنین دیو با او هم‌آواز گشت
نباشد برو پایدار این سخن برافراخت چون خواست آمد بین
نایست کو نزد ما دستگاه بدین آگهی خیره کردی تباه
اگر تخت گشتی ز خسرو تهی همو بود زیبای شاهنشهی
(همان: ۱۰۰)

جدول شماره ۳: تقابلهای داستان پادشاهی انوشیروان

ردیف	نوع تقابل	موضوع تقابل	طرفین تقابل	محرکهای تقابل	نتیجه تقابل
۱	تقابل کلان	تقابل عدالت و بیعدالتی	انوشیروان: نماد عدالت سایر شخصیتها: نماد ظلم و بیعدالتی	عدالتجویی انوشیروان و میل به تجاوز و کشورگشایی دشمنان خارجی و داخلی	پیروزی انوشیروان
۲	تقابل کلان	آیین زردشتی و مزدکی	انوشیروان، نماینده آیین زردشتی / پیروان مزدک و ویزدک	تضاد ایدئولوژیک و آموزه‌های متضاد هر دو آیین	پیروزی انوشیروان و نابودی مزدکیان
۳	تقابل کلان	مقابله پدر و پسر (انوشیروان و نوشزاد)	انوشیروان نماینده نیکی و نوشزاد نماینده بدی و شر	زیاده‌خواهی و جاه‌طلبی	پیروزی انوشیروان

نتیجه‌گیری

تحلیل متون اساطیری و حماسی برمبنای نظریه ساختارگرایانه استروس در درک و دریافت بسیاری از داستانهای اساطیری مفید و مؤثر است؛ چراکه آنچه در اینگونه داستانها بصورت آشکار مورد توجه قرار میگیرد و از آن سخن میرود، ضد بودن و تقابل شخصیتها، حوادث و مکانها و از همه مهمتر تقابل رخدادها و رویدادهای داستان است. در پژوهش حاضر، که بر اساس این نظریه انجام گرفت، سه داستان بهرام گور، بهمن و خسرو انوشیروان بررسی شد. این سه داستان که از ماجراهای بخش تاریخی شاهنامه هستند، از ساختاری تقریباً مشابه پیروی میکنند. در ساختار هر سه داستان، نبرد تقابلی میان بدی و نیروهای اهریمنی و شر وجود دارد. این تقابل در داستان بهرام گور در قالب مبارزه میان دادپروری وی، نبرد میان ایرانیان با انیرانیان و اژدها منعکس شده است. در داستان بهمن اما، وی در کنشی کینه‌جویانه علیه خاندان رستم در اندیشه گرفتن انتقام خون اسفندیار است که در نهایت به مرگ فرامرز و پایان یافتن نبرد به وساطت پشتون بعنوان نمادی از اندیشه نیک و خردورزی خاتمه مییابد. در داستان خسرو انوشیروان نیز بعنوان نمادی از دادپروری در شاهنامه شاهد منش نیک او در مقابل مردم، رعایت انصاف و عدل در گرفتن خراج از رعایا و برچیدن بنیان ظلم هستیم. تقابل میان کیش زرتشتی بعنوان دین بهی و مورد پذیرش انوشیروان و تقابل انوشیروان و پسرش نوشزاد که سرانجام به برتری پدر منتهی میشود از دیگر نمونه‌های تقابلهای دوگانه معنایی بر مبنای نظریه استروس در شاهنامه میباشد که حکایت از رویارویی دو نیروی خیر و شر در بخش تاریخی شاهنامه دارد. از اینرو میتوان نتیجه گرفت که بطور کلی مقابله نیروهای خیر در برابر شر، موضوع اساسی این داستانهاست.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد استخراج شده‌است. سرکار خانم دکتر پروین دخت مشهور راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم مریم علوی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمد فاضلی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Amuzgar, Jaleh. (2001). The duality of the good and the bad and the false brotherhood of the good in the Zoroastrian ethic. Tehran: Asatir, pp. 12, 99 and 211.
- Bresler, Charles. (2007). An Introduction to Theories and Methods of Literary Criticism. Translated by Mustafa Abedinifar. Tehran: Niloufar, p. 315.
- Caller, Jonathan. (2009). Constructivist Poetry. Translated by Cyrus the Safavid. Tehran: Minuy-e- Kherad, pp. 73 and 74.
- Chandler, Daniel. (2007). Fundamentals of semiotics. Translated by Mehdi Parsa. Tehran: Surah Mehr, p. 34.
- Ferdowsi, Abolghasem. (20147). Shahnameh. By the efforts of Sa'eed Hamidian. Seventh edition. Tehran: Qatre.
- Green, Wilfred et al. (2004). Fundamentals of Literary Criticism. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Niloufar, p.92.
- Jalilian, Shahram. (2018). History of Sassanid political developments. Tehran: Samt, p. 386.
- Nichols, Bill. (2006). Constructivism, semiotics, cinema. Translated by Ala'eddin Tabatabai. second edition. Tehran: Hermes, p.3
- Roton, Kenneth Knowles. (2000). Myth. Translated by Abolghasem Ismailpour. Tehran: Markaz Publishing, p.116.
- Safavi, Cyrus. (2003). An Introduction to Semantics. second edition. Tehran: Surah Mehr, p. 35.
- Selden, Raman and Didson, Peter. (2009). Handbook of Contemporary Literary Theory. Translated by Abbas Mokhber. fourth edition. Tehran: New Plan, p. 128.

فهرست منابع فارسی

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۰). دوگانگی نیکبها و بدبها و برادران دروغین نیکبها در اخلاق زرتشتی. چاپ چهارم. تهران: اساطیر، ص ۱۲ و ۹۹ و ۲۱۱.
- برسلسر. چارلز. (۱۳۸۶). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی‌فر. تهران: نیلوفر، ص ۳۱۵.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۶). تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان. تهران: سمت، ص ۳۸۶.
- چندلر، دنیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر، ص ۳۴.
- روتون، کنت نولز. (۱۳۷۸). اسطوره. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر مرکز، ص ۱۱۶.
- سلدن، رامن و دیدسون، پیتر. (۱۳۸۸). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. چاپ چهارم. تهران: طرح نو، ص ۱۲۸.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ دوم. تهران: سوره مهر، ص ۳۵.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هفتم. تهران: قطره.
- کالر، جانان‌تان. (۱۳۸۸). بوطیقای ساختگرا. ترجمه کوروش صفوی. تهران: مینوی خرد، ص ۷۳ و ۷۴.
- گرین، ویلفرد و همکاران. (۱۳۸۳). مبانی نقد ادبی. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر، ص ۹۲.
- نیکولز، بیل. (۱۳۸۵). ساختگرایی، نشانه‌شناسی، سینما. ترجمه علاءالدین طباطبایی. چاپ دوم. تهران: هرمس، ص ۳.

معرفی نویسندگان

- مریم علوی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
(Email: Maryam.alavi1355@gmail.com)
- پروین دخت مشهور:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
(Email: P_d_mashhoor@yahoo.com : نویسنده مسئول)
- محمد فاضلی:** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
(Email: Drmohammadfazelidr@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

- Maryam Alavi:** PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
(Email: Maryam.alavi1355@gmail.com)
- Parvin Dokht Mashhoor:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
(Email: P_d_mashhoor@yahoo.com : Responsible author)
- Mohammad Fazeli:** Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
(Email: Drmohammadfazelidr@gmail.com)